

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صراط در روایات، طریق معرفت‌الله گفته شده‌است. یک صراط در دنیا و یک صراط در آخرت وجود دارد. صراط دنیا امام مفترض الطاعة عليه السلام است که طریق معرفت خدا می‌باشد. کسی که بخواهد به معرفت خدا برسد، باید از طریق امام و وصل شدن به او برسد. در آخرت هم صراط، پلی است که از اولین منزل دوزخ شروع می‌شود و از روی جهنم عبور می‌کند و وارد بهشت می‌شود. هر شخصی در دنیا امام را بپذیرد و به او معرفت پیدا کند، در آخرت به سلامت از صراط روی دوزخ رد شده و وارد بهشت می‌شود. صراط مستقیم در دنیا چیزی پایین‌تر از حدّ غلوّ و بالاتر از حدّ تقصیر و کوتاه‌گرفتن مقام است، چه در مورد خدا، چه در باره امام و چه در مورد نبی. در همه‌ی حوزه‌ها صراط مستقیم این است. اگر صراط مستقیم را امام بدانیم، اهل غلوّ، قائل به استقلال است و اهل تقصیر، آنها را بشری شبیه سایر بشرها می‌شمرد. راه مستقیم بین افراط و تفريط، همان صراط مستقیمی است که از روی دوزخ عبور می‌کند و به بهشت منتهی می‌شود؛ منحرف نشده و به سمت جهنم عدول نمی‌کند.

اینها مضامینی است که در روایات وجود دارد: صراط از مو باریک‌تر و از لبه‌ی شمشیر تیزتر و از شب تاریک ظلمانی‌تر است. همه به عبور از صراطی که در آخرت است و از منزل اول دوزخ شروع و به بهشت منتهی می‌شود، ملزم هستند. قرآن فرمود: «إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» هیچ‌یک از شما نیست مگر وارد دوزخ می‌شوید؛ یعنی از پل روی دوزخ باید عبور کنید. «كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا

مَقْضِيًّا»<sup>۱</sup>؛ این یک امر قطعی و حکم شده از جانب خداوند است، همه باید از دوزخ عبور کنند. ولی آتش دوزخ برای مؤمن برد و سلام است. آنها از دوزخ رد می‌شوند و دوزخ را خنک می‌کنند، به جای این که دوزخ آنها را داغ کند؛ خنکی وجودشان دوزخ را خاموش می‌کند و آتش دوزخ به آنها التماس می‌کند که سریع‌تر رد شو؛ خنکی وجودت گرمای من را خاموش کرد. آتش دوزخ اجازه ندارد مؤمن را بسوزاند؛ حتی اجازه ندارد گرمای خودش را به مؤمن نشان دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ بُوْشِرَ قَلْبُهُ بِبَرْدِ الْيَقِينِ»<sup>۲</sup>؛ خوشا بر احوال کسی که قلبش او را به خنکای یقین بشارت می‌دهد. اهل یقین به بردالیقین که مرتبه‌ی چهارم یقین است، می‌رسند. علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین و فوق‌حق‌الیقین، مرتبه‌ی بردالیقین است. اشخاصی که به بردالیقین رسیدند، آرامش و خنکای عجیبی در وجودشان وجود دارد؛ نه تنها خودشان داغ نمی‌شوند، خنک‌کننده‌ی همه‌ی گرماها هم هستند. مصداق اینها را در این عالم می‌بینید. انسان‌هایی که اهل یقینند و مردم را از گرمای سوزان حسد، حرص، طمع، سوءظنّ به خدا، نگرانی نسبت به این که چه خواهد شد، گرمای شهوات و نفسانیات، خنک می‌کنند. اینها شعله‌های دوزخ است که سرکشیده است. انسان وقتی عصبانی شد، داغ می‌شود، درجه حرارت بدنش بالا می‌رود، این حُرْم دوزخ است که در وجود او شکل گرفت. اهل یقین با این شخص می‌نشینند و او را خنک می‌کنند. نه تنها خودشان داغ نمی‌شوند؛ بلکه خنک هم می‌کنند؛ همه‌ی نگرانی‌ها، حرص‌ها، حسدها، غضب‌هایشان را می‌گیرند و خنکشان می‌کنند. پل صراط برای بعضی خیلی وسیع،

<sup>۱</sup> سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۷۱.

<sup>۲</sup> تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۴۳۱ و نوری، مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

برای بعضی هم از مو باریک تر است. برای بعضی ها بسیار روشن و نورانی است؛ چون از این عالم با خودشان نور برده‌اند. «يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»<sup>۳</sup>؛ ولی برای بعضی ها ظلمانی و تاریک است. بعضی ها مثل برق خاطف، برق جهنده، به سرعت از آن می گذرند. بعضی ها با سرعت متوسط و بعضی هم به شدت کُند از آن عبور می کنند. اینها صورت اعمال دنیوی ماست. چون «الْدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»<sup>۴</sup>. ببینید در کارهای خیر چگونه هستید؟ بعضی تا می فهمند کار خیری هست، به سرعت می جهند و آن کار را انجام می دهند، این کار در قیامت هم در عبور از پل صراط مصداق پیدا می کند. بعضی ها، خیلی به سستی انجام می دهند. بعضی ها هم با هزار جان کندن و بعضی ها اصلاً انجام نمی دهند. صورت این در آخرت همان سرعت عبور از پل صراط است. فرمود: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ»<sup>۵</sup>؛ اعمال دنیوی شماست که به شما برمی گردد. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»<sup>۶</sup>، «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ»<sup>۷</sup>، «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»<sup>۸</sup>. مصداق این همه تشویق به سبقت و سرعت گرفتن در خوبی ها را در سرعت عبور از پل صراط در قیامت دیدید. صراط توقف گاه ها و قنطره هایی دارد که شخص را در هر کدام از آن موقف ها نگه می دارند و بازجویی می کنند. در هر موقف از یک امر بازجویی می کنند. در یک منزل از توحید و موحد بودن، در منزل دیگر از ولایت

<sup>۳</sup>. سوره ی حدید، آیه ی ۱۲.

<sup>۴</sup>. ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۶۷ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

<sup>۵</sup>. مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و مفضل بن عمر، توحید، ص ۹۳.

<sup>۶</sup>. سوره ی بقره، آیه ی ۱۴۸.

<sup>۷</sup>. سوره ی حدید، آیه ی ۲۱.

<sup>۸</sup>. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۱۴؛ سوره ی انبیاء، آیه ی ۹۰؛ سوره ی مؤمنون، آیه ی ۶۱.

یا نماز، که با نماز در دنیا چگونه مواجه بود، در یک منزل راجع به امانت‌داری، همه‌ی امانت‌داری این نیست که شخصی یک جنس مادّی به من بدهد. خیلی چیزها امانت است. شاید بعدها به شُعبی از آن اشاره کردیم. آن وقت متعجّب شوید که امانت که یکی از شروط برجسته‌ی مؤمن است، یعنی چه و چه وسعتی دارد؟ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»<sup>۹</sup>. در یک منزل راجع به رَحِم می پرسند. یک رَحِم ناسوتی و طبیعتی داریم که فامیل‌های ما هستند و از یک رَحِم منشعب شده‌ایم. سؤال می کنند که آیا اتصال و صِلَه‌ی رَحِم داشته‌ایم؟ رَحِم‌های دیگری هم داریم؛ رَحِم مَلَکوتی، جَبَروتی، لاهوتی که راجع به آنها هم توضیح خواهند خواست و بازجویی‌مان خواهند کرد. انسان یک به یک در این موقف‌ها نسبت به آنچه که در دنیا داشته و انجام داده است بازجویی می‌شود.

آخرین موقِف، موقِفی است که پروردگار متعال قضاوت نهایی آن را به عهده دارد. آنجا می‌گویند نسبت به خدا چه کردی؟ یقیناً آنجا احدی نمی‌تواند طاعت و عبادتی عرضه کند و بگوید من به خاطر طاعت و عبادتم مستحقّ بهشتم؛ پس خدایا من را به بهشت ببر. چرا؟ اوّلاً حقّ طاعات و عباداتی که در دنیا انجام دادیم را نتوانستیم ادا کنیم؟ حقّ نماز را آن‌گونه که شایسته است به‌جا نیاوردیم. حقّ روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و همه‌ی اعمالی که امر الهی بود را نتوانستیم ادا کنیم؛ تا فردا بگوییم من چنین نمازی خواندم، پس مستحقّ بهشتم. دستان خالی است. بعد از سال‌ها متمادی نماز خواندن، دو رکعت نماز نداریم که دلمان به آن خوش باشد.

---

<sup>۹</sup> سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸.

شخصی در این جمع وجود دارد که دو رکعت نماز داشته باشد و دلش به آن خوش باشد؟ بگوید خدایا این دو رکعت تمام عیار است. همه دست خالی ایم. وقتی اَعْبَدُ عِبَادَ حَقِّ مَتَعَالٍ، اَعْرَفَ عَارِفَانِ الهی، اعظم انبیای الهی، می گوید: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»<sup>۱۰</sup> خدایا آن گونه که سزاوار عبادت و بندگی تو بود، تو را بندگی نکردیم؛ بقیه دیگر حسابشان روشن است. اولاً کدام عبادت و طاعت که در آن موقف به خدا عرضه کنیم و بگوییم: خدایا اینها را آورده ایم؛ پس ما را به بهشت ببر. ثانیاً هر قدر اعمال را هم خوب انجام داده باشیم، خدا می فرماید شکرانه‌ی نعمت‌هایی بود که در دنیا به تو داده بودم، از من خدا طلب کار نیستی. هر چه انجام دادی شکر داده‌های من بود. تشکر کردی از آنچه که دادم. «بِسْمِ اللَّهِ»؛ چه طلبی از من داری؟ اعتقادات درست داشتی؟ این تشکر از عقل خوبی بود که به تو داده بودم. اعمال صالحی انجام دادی؟ تشکر سلامت و قوتی بود که به تو داده بودم. «بِسْمِ اللَّهِ» هر چه تو را مستحق و طلب کار بهشت می کند ارائه کن تا من حکم دهم که به بهشت بروی. آن روز همه دستشان خالی است و نگاه‌ها فقط به فضل خداست. خدا از سر تَفَضُّلٍ و عنایت و لطف و رحمت، بندگانش را به بهشت می فرستد. پس در دنیا با چنین باوری باید اهل مراقبه بود. تا آنجا که می توانیم و وظیفه‌ی ماست در طاعت و عبادت و بندگی و ترک معصیت کوشا باشیم و بدانیم که چیزی نیستیم و هر قدر هم که عبادت داشته باشیم، هیچ چیزی نیست.

که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم

چگونه سر ز خجالت بر آورم بر دوست

<sup>۱۰</sup> مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳ و کوفی اهوازی، زهد، ص ۷۴.

بنده در آن موقف شرمگین از کاستی‌ها و نقص‌هاست و فقط چشم به فضل خدا دارد: «رَبَّنَا عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ يَا كَرِيمُ»؛ خدایا با فضل خودت با ما رفتار کن و با عدلت رفتار نکن. ما را در ترازوی عدالت اگر بگذاری، جز محکومیت، مجرمیت، جنایت، جرأت و جسارت چیزی نداریم. «رَبَّنَا عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ يَا كَرِيمُ».

صراط مستقیم پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام اند. «نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»<sup>۱۱</sup>؛ فرمودند: صراط مستقیمی که شما می‌گویید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ ما اهل بیتیم. قرآن فرمود: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۲</sup> ما ترازوهای عدالت را برای روز قیامت نصب می‌کنیم و انسان‌ها را با آن ترازو می‌سنجیم. اعتقادات، اخلاقیات، اعمال و رفتار را با آن می‌سنجند. ائمه علیهم‌السلام فرمودند: «نَحْنُ الْمَوَازِينُ»<sup>۱۳</sup> ترازوهایی که شما در روز قیامت با آن سنجیده می‌شوید، ماییم. در زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض می‌کنیم: «أَسْلَامٌ عَلَىٰ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»<sup>۱۴</sup>؛ سلام بر میزان اعمال. ترازویی که اعمال را با او می‌سنجند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. عمل ما را در یک کفه می‌گذارند و عمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در کفه‌ی دیگر. شما را به خدا چه کنیم؟ اخلاق و عرفان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام را یک طرف و اخلاق من و شما را هم طرف دیگر می‌گذارند. بالاخره که ما را با آن

<sup>۱۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۴، ص ۱۲ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۵.

<sup>۱۲</sup> سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۴۷.

<sup>۱۳</sup> فیض کاشانی، صافی، ج ۳، ص ۳۴۱ و مجلسی، بحار، ج ۷، ص ۲۴۳.

<sup>۱۴</sup> مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۲۸۷ و قمی، مفاتیح، زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۴۵۹.

میزان خواهند سنجید؛ بهتر است تا زنده‌ایم همین جا خودمان را بسنجیم و دچار خوش‌خیالی و خوش‌باوری و هم‌گونه راجع به خودمان نشویم و خودمان را خوب و درست نپنداریم. خودمان را مقایسه کنیم، فردا ما را با آن ترازو می‌سنجند. همین‌جا به ترازوی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام رو بیاوریم و خودمان را بسنجیم؛ ببینیم چه خبر است؟ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام کمی تلاش کنید تا شباهتی به ما پیدا کنید. فرمودند: «إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»<sup>۱۵</sup>؛ شما نمی‌توانید مثل من علی باشید و رفتار کنید؛ ولكن تلاش و کوششی بکنید و من را مدد کنید، می‌خواهم دست شما را بگیرم و شما را به آن منزل‌گاه بلند قدسی برسانم. پس من را با بَوْرَعٍ، پاکدامنی، تلاش، کوشش، اجتهاد، عفت، ثبات‌قدم، سداد و صداقت مدد کنید.

خدای متعال در نظام تشریح با دین اسلام، کتاب قرآن، قرار دادن میّن و شارحین معصوم، پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و معلّمان و مربّیان دینی و معنوی، راه سعادت را به بشر آموخت و راه هرگونه توجیه و عُذر را بر آنها بست. به روشنی همه‌چیز برای ما تبیین شده است و هیچ - توجیهی نداریم. باید تا فرصت هست راه بیفتیم.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ»؛ علم سه چیز بیشتر نیست. «آيَةُ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»<sup>۱۶</sup>؛ یک، «آيَةُ مُحْكَمَةٌ» که عقاید و معارف حقّه است که به آن فقه‌اکبر می‌گویند. کلید معرفت‌الله و معرفت‌المبدأ و المعاد، معرفت‌النفس و خودشناسی است. دوم، «أَوْ

<sup>۱۵</sup> شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۵، ص ۴۱۷ و مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۴۷۴.

<sup>۱۶</sup> کلینی، کافی، ج ۱، ص ۷۶ و مجلسی، بحار، ج ۱، ص ۲۱۱.

فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»؛ که اخلاق نیک و علم اخلاق است، که به آن فقه‌اوسط یا میانه می‌گویند. سوم، «أَوْ سُنَّةً قَائِمَةً» که علم به احکام فقهی و دستورات شرعی است که به آن فقه‌اصغر یا فقه کوچک‌تر می‌گویند. وظیفه‌ی ماست تا فرصت وجود دارد به آموختن این سه علم بپردازیم. معرفت نسبت به مبدأ و معاد پیداکنیم و برای رسیدن به آنها معرفت‌النفس لازم است، که اینها فقه‌اکبر است؛ و شناخت اخلاق و علم اخلاق که فقه‌اوسط است و علم به احکام‌الله و دستورات شرع که فقه‌اصغر است را بیاموزیم و وقتی آموختیم، ملتزم، باورمند و عامل به آنها شویم؛ که اگر نشدیم به تعبیر قرآن: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»<sup>۱۷</sup>؛ انسان در دل زیان‌کاری و خسارت است.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

قرآن در توضیح «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: راه کسانی که به آنها انعام کردیم. «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را خود قرآن توضیح داد، فرمود: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ»؛ هر کس از خدا و رسول اطاعت می‌کند، «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»؛ آنها همراه کسانی‌اند که خدا به آنها انعام کرده است. «مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»<sup>۱۸</sup> از پیامبران و صدیقان و شاهدان و صالحان؛ و آنها چه خوب رفقای هستند. پس ما که می‌گوییم خدایا ما را به صراط مستقیم، صراط کسانی که به آنها انعام کرده‌ای، هدایت کن؛ اینها مصداق اکمل و اتم «الَّذِينَ أَنْعَمَ

<sup>۱۷</sup>سوره‌ی عصر، آیه‌ی ۲.

<sup>۱۸</sup>سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹.



اللهُ عَلَيْهِمْ» اند. اینها صاحب نفوس کاملند که انسان مسلمان می‌خواهد به راه آنها هدایت شود. البته در سطح پایین‌تر و در پله‌ی بعد، کسانی که عقاید حقه‌ای دارند و به عقاید حقه پی برده‌اند، ایمان آورده‌اند و یقین پیدا کرده‌اند و در عمل هم موفق به طاعت از خدا و رسول ﷺ شده‌اند هم مُنَعَمٌ عَلَيْهِمْ و مورد انعام الهی‌اند. اینها هم در دنیا و آخرت سعادت‌مندند. هر چه معرفت، ایمان، ایقان و التزام به لوازم آنها در عمل، در فرد بالاتر باشد، سعادت مُلکی و مَلکوتی او هم بیشتر و بالاتر خواهد بود.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»؛ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ وَ ضَالٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»<sup>۱۹</sup> هرکس به خدا کفر بورزد مورد غضب و گمراه از راه خداست. به تعبیری می‌شود گفت: «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» یکی‌اند؛ دو صفت است برای یک گروه و آن کافران بالله‌اند، «كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ». ولی به طور خاص مصداق «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» در روایات، یهود و مصداق «ضَالِّينَ»، مسیحیان و نصاری<sup>۱</sup> معرفی شده‌اند. اینها مصداق است و الا هر کافر و مشرکی، هم «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ» و هم «ضال» است.

به‌جاست در این فرصت باقی مانده‌ی عمر در برابر این دو گروه، یعنی «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» که شاید بهتر باشد بگوییم یک گروه، اسلحه‌ی ایمان بگیریم و به سلاح بُرهان و ایقان مسلح

<sup>۱۹</sup> امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ، تفسیر منسوب، ص ۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۴.

شویم و به رویارویی با «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» که دشمنان دین خدا هستند پردازیم. اگر قابل هدایت‌اند، هدایتشان کنیم و گرنه آنها را شکست دهیم و از پا در آوریم و از خدای متعال هم بخواهیم که ما را در این مسیر ثابت قدم بدارد؛ که گفتیم یکی از معانی «إِهْدِنَا»، «تَبَيَّنَّا» است.